

کردستان همیشه محروم

خالد توکلی

انتخاب شده است. این عنوان سؤالاتی را در ذهن ایجاد می‌کند. آیا گزینش این عنوان معنی‌دار است؟ اصولاً کردستان چیست و چه تفاوتی با جاهای دیگر مثلاً اصفهان و تهران دارد که همیشه قابل کشف باشد؟ چرا چنین نگرشی نسبت به کردستان وجود دارد؟ آیا متن و پدیده‌ای چنان پیچیده و مبهم است که همیشه قابلیت کشف شدن و استخراج فرآورده‌های نو از آن می‌رود یا چنان بکر، طبیعی و بدوی است که چونان اقوام ابتدایی باید به کشف عناصر فرهنگی عجیب و غریب آن پرداخت؟

با دیدن این عنوان و تصویری که در زمینه روی جلد وجود دارد، اولین معنایی که در ذهن تداعی می‌شود نگرش شرق‌شناسانه، نسبت به کردستان

است. به گفته ادوارد "سعید شرق‌شناسی" در واقع یک گفتمان به مفهوم فوکویی آن است که غرب برای تعریف و توضیح شرق ساخته و پرداخته است تا (آگاه و ناخودآگاه) "خود" را در مقایسه و مقابله با "دیگری" (غیر) توجیه نماید. در این گفتمان که بر رابطه قدرت و سلطه استوار است غرب همواره منطقی، انسانی، توسعه‌یافته و برتر و شرق همواره غیرمنطقی، احساسی، عقب‌مانده و فروتر توصیف و تبیین می‌شود. براساس این گفتمان شرق که گویا دارای مجموعه خصوصیات ابدی و تغییرناپذیر، هم‌شکل و همسان است، عاجز از تعریف و تبیین خویشتن می‌باشد. لذا باید دیگران، یعنی غرب یا شرقی‌های آموزش‌یافته در غرب به تعریف و تبیین شرق پردازند. در ایران نیز که گفتمان "جامعه منفعل - دولت فعال"، مبتنی بر ناسیونالیسم قوم برتر، بر بسیاری از گروه‌ها و تشکلهای سیاسی تسلط دارد. از سوی آنها، خواسته یا ناخواسته، چنین پروژه‌ای در مورد قومیت‌ها اجرا می‌شود.

کردستان همیشه قابل کشف، کردستان جایگاه راستان باستان، کردها اصیل‌ترین قوم ایران، کردها جزء جدانشدنی و هم از تمدن ایران و... همگی گزاره‌هایی "شرق‌شناسانه" اند. این تعاریف از کردستان و کردها به این نتیجه می‌رسد که در سیر تکاملی فرهنگ و تمدن ایران، کردها در مرحله‌ای ابتدایی تر قرار دارند و با تقلیل فرهنگ کردی به مجموعه‌ای از آداب و رسوم کهنه و قدیمی که باید کشف گردند بر ابتدایی بودن این فرهنگ تأکید می‌ورزند و بدین ترتیب آگاهانه یا ناآگاهانه نگرش و قرائت شرق‌شناسانه از کردها تئوریزه می‌شود. (۱)

وقتی کردستان را عبارت از متنی بدانیم که همیشه قابلیت کشف شدن



در اردیبهشت ماه ۱۳۸۲، همزمان با برگزاری نمایشگاه کتاب و مطبوعات اتفاق جالب توجهی برای مردم کردستان رخ داد. این اتفاق چیزی نبود جز انتشار ویژه‌نامه‌ای درباره کردستان که به اهتمام نشریه وزین چشم‌انداز ایران انجام پذیرفته بود. مردم کردستان از این جهت، شادمان و مسرور گشتند چرا که انتشار چنین ویژه‌نامه‌هایی می‌تواند نشان از تغییر و تحول در نگرش روشنفکران مرکز نسبت به مسئله کردها و توجه و اهمیت آنها به بحث و گفت‌وگو درباره آن باشد. با توجه به شناختی که همگان از خط مشی و سیاست‌های این نشریه دارند، انتظار و امید عمده مردم کرد این است که با انتشار چنین ویژه‌نامه‌هایی باب

چشم‌اندازی نو نسبت به کردستان گشوده شود. چرا که "مسئله کردها" به‌طور خاص و "قومیت‌ها" به‌طور عام از اهم مسائلی است که جامعه ما در دو سده اخیر با آن دست به‌گریبان بوده است که متأسفانه به‌دلایلی مورد انکار قرار گرفته است. تحلیل و بررسی این مسئله و توجه به آن، بسیار راهگشا و خواهد توانست از بروز مجدد اشتباهات گذشته پیشگیری کند و برای ساختن آینده‌ای بهتر، یاری‌رسان ما باشد.

این ویژه‌نامه با انتخاب برهه حساسی از تاریخ ایران و کردستان به بررسی مسئله کردستان در ابتدای پیروزی انقلاب می‌پردازد، هرچند خوانش انتقادی آن دوران، شعارها، برنامه‌ها، نحوه رقابت گروه‌های مختلف برای دست‌یابی به قدرت و شکل‌گیری ساختار نوین سیاسی و اجتماعی و بویژه نقش اقلیت‌های قومی در ایجاد شرایط نوین، خیلی زودتر از اینها باید انجام می‌گرفت، حال که چشم‌انداز ایران، این وظیفه را در مورد کردستان به‌عهده گرفته و این همت عالی را به خرج داده تا گوشه‌ای از تاریخ ایران و کردستان را مورد بازبینی قرار دهد، جای تقدیر و تشکر دارد، اما از آنجاکه قرار نیست بحث و بررسی به همین شماره ختم شود نیز به این دلیل که نکاتی بحث‌برانگیز در برخی از اظهارنظرها آمده است، در این نوشتار تلاش خواهیم کرد با نگاهی انتقادی مطالب مندرج در "چشم‌انداز ایران" را مورد بررسی قرار دهیم و پس از اشاره اجمالی و موردی نکاتی چند از مباحث مطروحه در ویژه‌نامه سعی خواهیم داشت در بحثی کلی‌تر به تحلیل جایگاه اقوام در گفتمان‌های سیاسی موجود در ایران بپردازیم.

۱- "کردستان همیشه قابل کشف" عنوانی است که برای این ویژه‌نامه

یا به عبارت دیگر کشف کردن را دارد، در واقع اولین گام را برای نظریه پردازان شرق شناسانه برداشته ایم یعنی آن را به متنی منفعل تبدیل کرده ایم، در نتیجه خود به خود، وجود کاشف یا کاشفانی ضرورت می یابد که بایستی مجهز به ابزارهای مناسب کشف و استخراج باشند. در چنین حالتی کردها عاجز از تعریف و تبیین خویشتن قلمداد می شوند. لذا رابطه نابرابر و یک طرفه که مبتنی بر سلطه و قدرت است، شکل می گیرد، به گونه ای که "قوم برتر"، هرگاه اراده کند به تفسیر و تعریف "دیگری" می پردازد و چاره ای جز انفعال و پذیرش یافته ها و تفاسیر قوم برتر را ندارد.

کوه های سر به فلک کشیده و لاله زاری که در زمینه جلد به چشم می خورد نیز همان نگرش را در ذهن تداعی می کند و علاوه بر آن "وضع طبیعی" توماس هابز را به یاد می آورد. بر اساس عقاید هابز وضع طبیعی، وضع آدمیان قبل از تشکیل اجتماع (۲) و "وضع مدنی" است، بر روی جلد این ویژه نامه نشانی از وضع مدنی کردها دیده نمی شود، آنچه به چشم می خورد طبیعتی است بی آرایش و به دور از هیاهوی مدنیت که باید کشف شود، البته کردها خود نیز به کوه های سر به فلک کشیده و سرسبزی محیط خویش می بالند و با افتخار از آن یاد می کنند. بخشی از این افتخار ریشه در افکار ناسیونالیستی و بخشی دیگر ریشه در نگرش شرق شناسانه دارد که ناخود آگاه آن را پذیرفته ایم. به هر حال کردها نمادهایی گویاتر از تصاویری که بر روی جلد نشریه "چشم انداز ایران" نقش بسته است، دارند که معرف بهتری برای کردها می توانند باشند. ارجاع کردها به طبیعت و تلاش برای کشف آن دقیقاً از وجود نگرش شرق شناسانه نسبت به کردها حکایت دارد. شاید قصد و نگرش دست اندکاران نشریه "چشم انداز ایران" هرگز ترویج و بهره گیری از نگرش شرق شناسانه نباشد، اما این نگرش می تواند به صورت ناخود آگاه در تعبیر و تفاسیر وارد شود و همچنان که پیشتر نیز اشاره شد حتی برخی از خود کردها نیز ناخود آگاه در قالب این نگرش به توصیف و تعریف خود می پردازند.

۲- احسان هوشمند می گوید: بعضی از عالمان سیاست، قومیت را یک پدیده کهن می دانند و برخی یک پدیده نو مربوط به بعد از ظهور دولت مدرن و نوین، البته خود من جزو آن دسته از افراد قرار خواهم گرفت که قومیت را یک امر کهن می دانند، یعنی احساس تعلق و وابستگی به افسانه های مشترک، خاطرات مشترک، فرهنگ مشترک و نام مشترک، این را لزوماً مربوط به دوران جدید نمی دانم، چنانچه پیش از دوران جدید هم ما تأکیداتی در بین بعضی از امرای کرد، یا شاعران و نویسندگان کرد دال بر کردبودنشان داریم. (۳) در همان مصاحبه، ایشان این ارزیابی را که حرکت شیخ عبیدالله اولین قیام ملی کردهاست، نفی می کند. به این دلیل که تا دوره شکل گیری دولت نوین ترکیه، عراق و دولت رضاخان در ایران، ما حرکت قومی

و نهضت قوم گرای کرد نداشتیم، یعنی اولاً تا زمان روی کار آمدن رضاشاه در ایران و تا زمان روی کار آمدن کمال آتاتورک در ترکیه و تا زمان روی کار آمدن ملک فیصل در عراق، ما حرکت ملی در بین کردها نداشتیم. ایشان نتیجه گیری می کند: "نخست این که حرکت شیخ عبیدالله اولین جنبش قومی نیست، چرا که ما اصولاً در دوران مدرن شاهد حرکت های قومی و سیاسی شدن قومیت هستیم و چون هیچ بیانیه، خواسته یا برنامه ای دال بر طرح خواسته های قومی در حرکت شیخ عبیدالله مشاهده نمی کنیم" پس حرکت و مبارزه شیخ عبیدالله جعفری قومی و ملی ندارد. (۴)

صرف نظر از تناقضی که در گفته های (آقای) هوشمند دیده می شود، اتفاقاً بیانیه و برنامه های متعددی از شیخ عبیدالله به یادگار مانده است که حرکت قومی ایشان را تأیید می کند. شیخ پیش از هر چیز و برای پیشبرد مبارزه خویش به همبستگی کردها، فارغ از اختلافات خانوادگی، ایل و عشیره ای و زبانی می اندیشد، به همین جهت با تمام منتفذین کرد در اقصا نقاط کردستان مکاتبه می نماید و از آنها برای شرکت در مبارزه دعوت به عمل می آورد. از این رو در همان ایام، سفیران روسیه و انگلیس و مطبوعات ترکیه از انجمن و تشکیلی به نام "اتحاد کرد" یاد می کنند. (۵) اهداف این اتحادیه عبارتند از:

- ۱- آزادی کردستان از سلطه دولت های قاجار و عثمانی
- ۲- تشکیل دولت کردستان یکپارچه و مستقل از کردهای ایران و عثمانی
- ۳- انتخاب شیخ عبیدالله نهری به عنوان حاکم کردستان
- ۴- روابط دوستانه با ارامنه و مسیحیان کردستان (۶)

شیخ عبیدالله در نامه هایی که به دکتر کوچران پزشک مخصوص امریکایی ها و همچنین نمایندگان انگلیس در تبریز و وان ارسال کرده است، به نوعی شیوه مبارزاتی خویش را از مبارزات عشیره ای متمایز می سازد: "عثمانی ها و حکومت ایران، هیچ کدام حسن نیت ندارند و هرگز به حقوق ما توجهی نمی کنند... به علت چنین رفتارهایی کردستان ناگزیر از اتحاد و همبستگی است و بیش از این توانایی تحمل تخریب و تجاوز را ندارد." (۷)

در نامه دوم، شیخ با صراحت بیشتری اهداف قومی و ملی خود را بیان می دارد، گویا شیخ به تدریج بر اهمیت روابط بین الملل و قدرت های جهانی واقف گشته است: ملت کرد جمعیتی بیش از ۵۰۰ هزار خانوار دارد، ملتی متمایز از دیگران است، مذهب، آداب و رسوم مخصوص خود را دارد... ما ملتی تقسیم شده هستیم، ما می خواهیم حاکم بر سرنوشت خویش باشیم، خود مجرمان را مجازات نماییم، قدرتمند و مستقل باشیم و برخوردار از حقوقی که ملت های دیگر واجد آنها هستند. (۸) ویلسون هاوول نامه دوم شیخ را اولین سند ملی کردها می نامد. (۹)

شیخ عبیدالله در نامه ای دیگر که برای

بهر حال کردها نمادهایی گویاتر از تصاویری که بر روی جلد نشریه "چشم انداز ایران" نقش بسته است، دارند که معرف بهتری برای کردها می توانند باشند. ارجاع کردها به طبیعت و تلاش برای کشف آن دقیقاً از وجود نگرش شرق شناسانه نسبت به کردها حکایت دارد. شاید قصد و نگرش دست اندکاران نشریه "چشم انداز ایران" هرگز ترویج و بهره گیری از نگرش شرق شناسانه نباشد، اما این نگرش می تواند به صورت ناخود آگاه در تعبیر و تفاسیر وارد شود و همچنان که پیشتر نیز اشاره شد حتی برخی از خود کردها نیز ناخود آگاه در قالب این نگرش به توصیف و تعریف خود می پردازند

اقبالالدوله حاکم ارومیه ارسال می‌دارد، باز با تأکید بر هویت ملی خویش بر تداوم و استمرار مبارزه پای می‌فشارد: "بی‌گمان حکومت از وجود ۵۰۰ هزار خانوار کردی که در کردستان زندگی می‌کنند، خیر دارد که به دلیل ناآگاهی و نبود تحقیق، همیشه چهره‌ای کریه از آنها به نمایش گذاشته شده است... به این دلایل، کردهای ایران و ترکیه تصمیم گرفته‌اند متحد شوند و دولتی مستقل تشکیل دهند، قانون را پاس بدارند و کتباً تعهد دهند که هیچ‌گونه آشوب و بی‌قانونی در سرزمینشان روی ندهد." (۱۰)

شواهد فوق که مثنی از خروار است نشان می‌دهد نوعی خودآگاهی قومی مبنای مبارزه شیخ بوده است، تحرکات وسیع ایشان برای برقراری روابط با رؤسای ایلات و عشایر و رهبران مذهبی و تلاش برای برقراری ارتباط با قدرت‌های بین‌المللی امری تصادفی نیست بلکه از این امر حکایت می‌کنند که شیخ فراتر از هویت ایلی و عشیره‌ای و حتی دینی و مذهبی در پی انداختن طرحی نو است و به ایجاد هویتی تازه می‌اندیشد که می‌توان آن را "هویت قومی یا ملی کرد" نام نهاد.

۳- محبوبیت مرحوم قاضی محمد در میان مردم کرد، ازسوی احسان هوشمند انکار شده است: نگاه عمومی نسبت به قاضی محمد - علیرغم تصور عمومی - مثبت نبوده است. (۱۱) استناد ایشان به

عدم همکاری چند عشیره با مرحوم قاضی است، اما به جرأت می‌توان گفت که قاضی محمد نه تنها در میان مردم کرد بلکه به عنوان پیشوایی آزاده، نزد دیگر مبارزان ایرانی نیز از قرب و منزلت ویژه‌ای برخوردار است. برای نمونه، علی‌اصغر احسانی در خاطرات خود، شخصیت قاضی محمد را این‌گونه توصیف می‌کند: قاضی محمد در میان ملت کرد، کردهای ایران و عراق و ترکیه و... از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. او انسانی حلیم و آرام و بردبار بود. رفتارش با ماکه نخستین و آخرین دیدارمان با او بود، چنان جدابیت و علاقه توأم با احترام در ما ایجاد کرد که هرگز فراموش نخواهیم کرد. (۱۲) مرتضی زریخت نیز در خاطرات خود از زاویه‌ای دیگر به تمجید از شخصیت قاضی محمد می‌پردازد و میزان محبوبیت ایشان را در میان کردها، بدین شکل توصیف می‌کند: برخورد دوگانه قاضی محمد و پیشه‌وری - رهبران دو جامعه کرد و آذربایجانی - اثرات متضادی بر مردمشان داشت و واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت؛ پس از گذشت بیش از سی و دو سال، پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان هیچ‌یک

وانگهی اگر نگاه بدبینانه توأم با پیشداوری نسبت به قضیه کردها نداشته باشیم می‌توان پاسخ رهبر اسبق حزب دموکرات کردستان ایران را به‌گونه‌ای دیگر نیز تفسیر کرد که با واقعیات هماهنگی و سازگاری داشته باشد. شعار اصلی حزبی که وی سال‌ها رهبری آن را برعهده داشت دموکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان بود. بدیهی است رهبر چنین حزبی که شعار اصلی آن دموکراسی طلبی است هرگز نباید به‌گونه‌ای اظهار نظر کند که با مبانی و اصول حزب ناسازگار باشد. در غیر این صورت دچار تناقض‌گویی خواهد شد. ازسوی دیگر الفبای دموکراسی ایجاب می‌کند که هیچ نسلی حق تعیین سرنوشت نسل‌های آتی را ندارد. اگر گذشتگان برای تنظیم امور خویش، ارزش‌ها و هنجارهایی را وضع کنند، آیا نسل‌های آینده باید اجباراً از آن ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند یا حق تعیین سرنوشت برای آنها محفوظ است و در هر نسلی به صورت مجزا تعیین پیدا می‌کند؟ در واقع اگر قاسملو در مورد سرنوشت نسل‌های آینده تصمیمی نمی‌گیرد به حق تعیین سرنوشت آنان احترام می‌گذارد، در لابه‌لای این سخنان فروپاشی تمامیت ارضی مستفاد نمی‌گردد، بلکه نغمه دموکراسی است که گوش‌ها را می‌نوازد

نتوانستند محبوبیتی در دل‌های مردم برانگیزند، درحالی‌که در مهاباد، مزار قاضی محمد، به زیارتگاه بدل شد و در آستانه انقلاب و سالروز شهادتش یکصد هزارتن در اطراف آن گرد آمدند و نسبت به یاد و خاطره او ادای احترام کردند و یادش را گرامی داشتند. پس از انقلاب نیز مردم مهاباد، بزرگ‌ترین میدان شهر را به نام این رادمرد، نامگذاری کردند. (۱۳) عقاید و نظرهای یادشده از زبان کردهای متعصب بیان نشده است و برخلاف گفته آقای هوشمند، مرحوم قاضی محمد در میان مردم کرد از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و هست. حال شاید در همان زمان برخی از رؤسای عشایر به دلایل سیاسی و به خاطر منافع شخصی یا از روی حسادت و قدرت‌طلبی با ایشان همراهی و همکاری نکرده باشند اما رفتار این افراد هرگز قابل تعمیم به مردم کردستان نیست.

۴- احسان هوشمند معتقد است که گروه‌های کرد با مسئله تمامیت ارضی با ابهام برخورد می‌کردند و برای تأیید گفته خویش به مصاحبه مرحوم عبدالرحمن قاسملو با یکی از نشریات اتریش به نام پروفیل مراجعه می‌کند. آنگاه که قاسملو در پاسخ به خبرنگار اتریشی، صرفاً مطالبات خویش را با خودمختاری طلبی مشخص می‌سازد و در مورد آینده تصمیم‌گیری نمی‌کند و به پیشگویی نمی‌پردازد، هوشمند به این نتیجه می‌رسد که در

لابه‌لای این صحبت‌ها از تشکیل یک دولت مستقل کرد و از هم پاشیده شدن تمامیت ارضی کشور حمایت می‌شود. (۱۴) قبل از هرچیز ذکر این نکته ضروری است که اگر کردی ادعای تشکیل دولت مستقل داشت مرتکب گناه کبیره شده است؟ این همه مردم در آسیای میانه در همسایگی ما دولت مستقل تشکیل دادند چک و اسلواکی که از یکدیگر جدا شدند در کانادا رفراندوم برگزار می‌شود و... در هیچ‌کدام از این کشورها آسمان به زمین نیامد و زمین زیر و رو نشد. وانگهی اگر نگاه بدبینانه توأم با پیشداوری نسبت به قضیه کردها نداشته باشیم می‌توان پاسخ رهبر اسبق حزب دموکرات کردستان ایران را به‌گونه‌ای دیگر نیز تفسیر کرد که با واقعیات هماهنگی و سازگاری داشته باشد. شعار اصلی حزبی که وی سال‌ها رهبری آن را برعهده داشت دموکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان بود. بدیهی است رهبر چنین حزبی که شعار اصلی آن دموکراسی طلبی است هرگز نباید به‌گونه‌ای اظهار نظر کند که با مبانی و اصول حزب ناسازگار باشد. در غیر این صورت دچار تناقض‌گویی خواهد شد. ازسوی دیگر الفبای دموکراسی ایجاب می‌کند

که هیچ نسلی حق تعیین سرنوشت نسل‌های آتی را ندارد. اگر گذشتگان برای تنظیم امور خویش، ارزش‌ها و هنجارهایی را وضع کنند، آیا نسل‌های آینده باید اجباراً آن ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند یا حق تعیین سرنوشت برای آنها محفوظ است و در هر نسلی به صورت مجزا تعیین پیدا می‌کند؟ در واقع اگر قاسم‌لو در مورد سرنوشت نسل‌های آینده تصمیمی نمی‌گیرد به حق تعیین سرنوشت آنان احترام می‌گذارد، در لابه‌لای این سخنان فروپاشی تمامیت ارضی مستفاد نمی‌گردد، بلکه نغمه دموکراسی است که گوش‌ها را می‌نوازد. چنانچه در انقلاب اسلامی نیز رهبری و مردم ایران، قانون اساسی مشروطیت را با همین استدلال ملغی نمودند و قانون تازه‌ای را جایگزین آن ساختند که اکنون مبنای رفتار ماست.

۵. هوشمند در مصاحبه خویش بسیار تلاش می‌کند که جریان‌های سیاسی کرد را وابسته به خارج معرفی نماید و چندین مرتبه به دست‌های مرموز اشاره می‌کند که بر احزاب سیاسی کرد موثر هستند. وی در بهترین حالت رابطه قاسم‌لو را با عراق مشکوک می‌داند.

در فرهنگ سیاسی ما نظریه‌ای که برای تبیین و تفسیر وقایع و رویدادها بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، "تئوری توطئه" است. هوشمند در این مصاحبه اگرچه می‌خواهد وانمود می‌کند به شیوه‌ای

علمی و با استفاده از تئوری‌های عالمان سیاست و جامعه‌شناسان "مسئله کردها" را مورد بررسی قرار دهد اما وی نیز بالاخره به تئوری توطئه متوسل می‌شود و این توسل به روشنی در لابه‌لای صحبت‌های ایشان به چشم می‌خورد. وی که مرتباً به دنبال کشف توطئه و سرخ‌سگردان است. برای اثبات گفته‌های خویش به دنبال سرخ‌ها به نیروهای طالبانی دولت عراق، اسراییل، چک، شوروی و چین روی می‌آورد.

شاید جریان‌های سیاسی کرد با این حکومت‌ها و چندین حکومت ریز و درشت دیگر رابطه داشته باشند، اما واقعیت این است که هر رابطه‌ای را نباید به منزله وابستگی تلقی نمود. کردها به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ویژه‌ای که دارند، برای حفظ و تداوم زندگی سیاسی خویش ناچار از ارتباط با کشورهای همسایه هستند. به این وضعیت ژئوپولیتیک باید مشی مسلحانه را نیز اضافه نمود. در عالم سیاست برقراری رابطه و حتی در برخی از مواقع دادن امتیاز، امری غیرعادی و عجیب و غریب نیست و به سادگی می‌تواند به عنوان یک تاکتیک سیاسی تلقی شود. اما از آنجایی که تئوری توطئه در خودآگاه و ناخودآگاه ما ریشه دوانده است آگاهانه یا ناآگاهانه در تحلیل امور از این "توهم" بهره می‌جویم. برای مثال هم‌اکنون برای مقابله

با اصلاح‌طلبان نیز از این روش استفاده می‌شود و هر از چندگاهی از دلار و چمدان‌های پراز پول که از سوی "دشمن"، "دست‌های مرموز"، "اجانب" و بیگانگان برای اصلاح‌طلبان ارسال می‌شود، سخن به میان می‌آید، ستون پنجم و فریب‌خورده دشمن معرفی می‌شوند و به انحای گوناگون تلاش می‌شود که نقش عامل خارجی در شکل‌دهی به رفتار رقیب بزرگ و تعیین‌کننده نشان داده شود.

از آن رو بر این نکته زیاد تأکید دارم که یکی از مهم‌ترین حربه‌های حاکمان برای سرکوب مخالفان، انگ "همکاری با دشمن و اجانب" بوده است. براساس برخی از آمارها در سده‌های گذشته میلادی ۶۲ میلیون نفر در شوروی، ۳۵ میلیون نفر در چین، ۲۱ میلیون نفر در آلمان نازی، ۶ میلیون نفر در ژاپن و ۲/۴ میلیون نفر (توسط خمرهای سرخ) در کامبوج جان خود را از دست دادند. علت اصلی تراژدی‌های فوق، همکاری با دولت‌های اجنبی بوده است. (۱۵)

فکر می‌کنم برای تحلیل مسئله کردها و کارکردهای مثبت و منفی آن برای انقلاب اسلامی ایران به جای این‌که نقش نیروهای خارجی را بزرگ جلوه دهیم، بایستی به نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی داخلی توجه بیشتری داشته باشیم. نیروهای خارجی را نیز چون یکی از عوامل در نظر آوریم و اگر واقعاً می‌خواهیم رویکرد متعادل و منطقی نسبت به تحولات اجتماعی داشته باشیم باید مسئله متن بودن داخل و حاشیه بودن خارج را مد نظر قرار دهیم.

پیامد رویکرد و توهم توطئه نسبت به رقیبان سیاسی به سرعت دیوار بی‌اعتمادی را در جامعه بالا می‌برد و مانعی عمده در راه گسترش تکثرگرایی سیاسی به‌شمار می‌آید. اگر واقعاً خواهان جامعه‌ای متکثر هستیم که در آن همه گروه‌ها و دستجات به فعالیت بپردازند، باید خود را از شر توطئه‌اندیشی و توهم دست‌های مرموز رها سازیم و گرنه همچنان در هم یک کوچه پریپیچ و خم دموکراسی خواهیم ماند. البته هیچ‌کس نمی‌تواند منکر وجود رابطه و حتی کمک‌های مادی دولت عراق به احزاب کردی باشد و به عنوان یک نقطه ضعف غیرقابل توجیه احزاب و نظام سیاسی بدان ننگرد اما توجه خوانندگان را به پاسخی که "ایرج کشکولی" به پرسش حمید شوکت در مورد چگونگی رابطه احزاب کرد با عراق داده است جلب‌کنم و قضاوت نهایی را به ایشان واگذارم. وی می‌گوید: "حزب دموکرات کردستان را مثال بزنم که با آن نیروی وسیع، هزار و یک دردسر داشت و باید خرج زندگی صدها پیشمرگه و خانواده‌هایشان را تأمین می‌کرد، اما هیچ‌گاه حاضر نشد هرچه دولت عراق دیکته می‌کند انجام دهد، چون هم می‌خواست استقلالش را حفظ کند و هم با مردم کرد ارتباط فشرده

کردها به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک ویژه‌ای که دارند، برای حفظ و تداوم زندگی سیاسی خویش ناچار از ارتباط با کشورهای همسایه هستند. به این وضعیت ژئوپولیتیک باید مشی مسلحانه را نیز اضافه نمود. در عالم سیاست برقراری رابطه و حتی در برخی از مواقع دادن امتیاز، امری غیرعادی و عجیب و غریب نیست و به سادگی می‌تواند به عنوان یک تاکتیک سیاسی تلقی شود. اما از آنجایی که تئوری توطئه در خودآگاه و ناخودآگاه ما ریشه دوانده است آگاهانه یا ناآگاهانه در تحلیل امور از این "توهم" بهره می‌جویم. برای مثال هم‌اکنون برای مقابله با اصلاح‌طلبان نیز از این روش استفاده می‌شود و هر از چندگاهی از دلار و چمدان‌های پراز پول که از سوی "دشمن"، "دست‌های مرموز"، "اجانب" و بیگانگان برای اصلاح‌طلبان ارسال می‌شود، سخن به میان می‌آید، ستون پنجم و فریب‌خورده دشمن معرفی می‌شوند و به انحای گوناگون تلاش می‌شود که نقش عامل خارجی در شکل‌دهی به رفتار رقیب بزرگ و تعیین‌کننده نشان داده شود

داشته باشد. " نکته قابل توجه در ارتباط حزب دموکرات با دولت عراق این بود که رابطین خود را با آن دولت مرتب عوض می کرد تا مبادا به مرور زمان در خدمت حزب بعث آن کشور در آیند. البته بعید نیست که استخبارات عراق موفق شده باشد اینجا و آنجا در بین گروه‌ها کسانی را بخرد یا مجاب کند اما این یک جریان عمومی نبود. (۱۶)

۶- نکته دیگری که قابلیت بحث و گفت‌وگو دارد اشاره احسان هوشمند به قانون آهنین الیگارشی رورت میشل و سنخ‌شناسی مرتون است که با استفاده از آنها می‌خواهد جنبش سیاسی کردها را آسیب‌شناسی نماید. وی می‌گوید: "متأسفانه در شکل‌گیری احزاب سیاسی ایران و احزاب مسلح، خصوصاً احزاب کرد ما با این دغدغه روبه‌رو هستیم که رهبران حزب از چنان تقدس و الوهیتی برخوردار می‌شوند که غیرقابل نقد می‌شوند و به خاطر بقای حزب، آگاهی حتی اهداف حزب هم فراموش می‌شود." (۱۷)

ابتدا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که "میشل" بوروکراسی موجود در حزب را عامل اصلی شکل‌گیری قفل آهنین و "الیگارشی حزبی" می‌داند. بدیهی است این تئوری در مورد احزابی که به دور از بوروکراسی در کوه و بیابان به جنگ مسلحانه روی آورده‌اند و ساختاری غیر بوروکراتیک دارند

هرگز نمی‌تواند صادق باشد. اما این که احزاب اهداف خود را به بوتی فراموشی سپرده‌اند نکته دیگری است که باز با مثالی که ایشان آورده‌اند، نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. اجمالاً باید گفت علت اصلی انشعاب درونی، اختلافات عمیق در کادر رهبری و... برگرفته از توسعه نیافتگی سیاسی، عدم شناخت کافی از قدرت و ساختار غیر دموکراتیک است. آقای هوشمند می‌گوید: "مثلاً یکی از اولین خواسته‌ها و مرامنامه کومله ژ.ک و بعداً حزب دموکرات این بود که به هیچ‌کس دیگری خیانت نکنند. اما در ماجرای حلبچه چون حزب باید بماند و ماندنش ناشی از کمک‌های حزب بعث عراق است به راحتی از این مسئله دهشتناک که وجدان بشریت را در جای جای دنیا به شرم واداشت، می‌گذرد." (۱۸) ایشان در اینجا کاملاً آرمان‌گرایانه با این مسئله روبه‌رو می‌شوند و به دور از واقعیات دنیای سیاست به قضاوت می‌پردازند. از این گذشته در همین مصاحبه ادعا می‌کند که: "احزاب کرد ایرانی باید به این نکته برسند که سرنوشت آنها با سرنوشت عراق و ترکیه کاملاً متفاوت است." (۱۹) البته همان‌طور که گفته شد احزاب کردی نیز مانند اکثر احزاب ایرانی گرفتار آسیب‌ها و آفت‌هایی هستند که در فرهنگ سیاسی ما به فراوانی یافت می‌شود. انشعاب پشت سر انشعاب، یکدیگر را به خیانت متهم کردن، ابهام در اهداف، مطلق‌گرایی، خشونت‌ورزی، انتقادپذیری، مخالفان را وابسته به

فکر می‌کنم برای تحلیل مسئله کردها و کارکردهای مثبت و منفی آن برای انقلاب اسلامی ایران به جای این که نقش نیروهای خارجی را بزرگ جلوه دهیم، بایستی به نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی داخلی توجه بیشتری داشته باشیم. نیروهای خارجی را نیز چون یکی از عوامل در نظر آوریم و اگر واقعاً می‌خواهیم رویکرد متعادل و منطقی نسبت به تحولات اجتماعی داشته باشیم باید مسئله متن بودن داخل و حاشیه بودن خارج را مد نظر قرار دهیم

حال سؤال من اینجاست اگر آن قیود و چارچوب‌ها نتواند بقا و بهبود فرد را تأمین کنند و انسان‌ها را دچار شرایط جنگ و ناامنی سازند، تکلیف چیست؟ آیا حقوق افراد مهم‌تر است یا تمامیت ارضی؟ کدام‌یک بر دیگری تقدم و ارجحیت دارد؟

آلت دست معرفی کردن و نقش دستان مرموز را در حزب، دوستان بزرگ جلوه دادن و از همه مهم‌تر مبارزه مسلحانه آفت‌هایی است که دامن احزاب را گرفته است و موجب ناکارآمدی آنها شده است. اما سنخ‌شناسی مرتون: اتفاقاً این تئوری در مورد ناسیونالیسم افراطی بیشتر صادق است. مدت مدیدی است که به بهانه حفظ تمامیت ارضی با حربه تجزیه طلبی و کشف دست‌های مرموز، حقوق اقلیت‌های قومی نادیده گرفته می‌شود، حربه‌هایی که توهمی بیش نیستند، اما عدم رعایت حقوق اقوام واقیعیاتی انکارناپذیر هستند، این شرایط "مناسک‌گرایی" مرتون را تداعی می‌کنند. ظاهراً این مطلب نیاز به بیشتری دارد:

اصولاً هدف از تشکیل دولت چیست؟ چرا انسان‌ها چنین چارچوبی را ساخته‌اند؟ هابز معتقد است علت غایی، منظور و هدف آدمیان که طبیعتاً خواهان آزادی و تسلط بر دیگران‌اند، در تحمیل آن قیود بر خویشان که لازمه زندگی در اجتماعات سیاسی است، پیش‌بینی این است که بقا و در نتیجه بهبود خود را تأمین کنند می‌خواهند بدین وسیله خود را از وضع پیوسته در جنگ بودن، نجات دهند. (۲۰) حال سؤال من اینجاست اگر آن قیود و چارچوب‌ها نتواند بقا و بهبود فرد را تأمین کنند و انسان‌ها را دچار شرایط جنگ و

ناامنی سازند، تکلیف چیست؟ آیا حقوق افراد مهم‌تر است یا تمامیت ارضی؟ کدام‌یک بر دیگری تقدم و ارجحیت دارد؟

آقای ابراهیم یزدی در پاسخ به خبرنگار روزنامه یاس نو، بزرگ‌ترین نگرانی خویش در شرایط فعلی "آینده مملکت، تمامیت ارضی و فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی" (۲۱) می‌داند. ظاهراً برای ایشان نادیده گرفتن حقوق افراد و شهروندان، دانشجویان، خبرنگاران و روشنفکران که در شرایط فعلی به کرات و فراوانی انجام می‌پذیرد، زیاد مهم نیست و چنان تمامیت ارضی نگرانش ساخته است که هیچ‌گونه اشاره‌ای به عدم رعایت حقوق دوستانش نکرده است که هر روز به بهانه‌ای آنها را به دادگاه می‌کشانند. جالب اینجاست اگر برای تمامیت ارضی تهدیدی وجود داشته باشد به دلیل ضایع گشتن حقوق شهروندان است. پس برای حفظ تمامیت ارضی هم که شده باید حقوق شهروندان و از جمله اقوام رعایت گردد و گرنه راهی جز رعایت حقوق وجود ندارد و نخواهد داشت.

ظاهراً چنین نگرانی‌هایی در درون مشروطه نیز وجود داشته است و از زمانی که دولت مدرن در ایران در حال شکل‌گیری بوده است اذهانی را به خود مشغول داشته است. برای نمونه: "در سال ۱۹۰۶ که نخستین مجلس ملی گشایش یافت، سیدجمال‌الدین اصفهانی از واعظان و اندیشمندان سرشناس جنبش مشروطه در خطابه‌ای از حاضران

مجلس پرسید که به نظر آنان کشور بیش از همه به چه چیز نیاز دارد، تعدادی از حضار در پاسخ فریاد برآوردند وحدت، میهن دوستی و غیره. اما سید ضمن تصدیق مطلوب و مورد نیاز بودن همه اینها گفت، نخستین چیزی که بیش از همه به آن نیازمندیم "قانون" است. (۲۲) هیچ کس مخالف میهن دوستی، وحدت و یکپارچگی کشور نیست، اما تقدم و ارجحیت این امور بر حقوق شهروندان خود می تواند یکی از عوامل از بین رفتن وحدت و تمامیت ارضی کشور باشد. سال هاست به صورت سیستماتیک و نهادینه، حقوق اقلیت های قومی و مذهبی از یکسو و حقوق شهروندان از سوی دیگر نادیده گرفته می شود، اما همیشه نگرانی این بزرگواران تمامیت ارضی و وحدت کشور بوده است، به همین دلیل در طول سال های گذشته و در طول دوران مبارزاتی خویش، کمترین برنامه و راهکار را برای اقوام و اقلیت ها ارائه نموده اند.

آقای صدر حاج سید جواد که به عنوان وزیر کشور دولت موقت به مذاکره با کردها می پردازد، خود اذعان می دارد که در خصوص زندگی اجتماعی کردها، بنده به هیچ وجه وارد نبودم، چون کارم کار قضایی بود و با قضایای اجتماعی برخورد نداشتم و دنبالش هم نبودم. (۲۳) تصور برداشت ایشان از خود مختاری که نوعی تمرکززدایی از قدرت است و نمونه های فراوانی از این گونه حکومت ها در جهان وجود دارد، تحت تأثیر وزیر خارجه ترکیه که منشأ نژادی کردها را انکار می کند، قرار دارد و تجزیه کشور را از تبعات موافقت با خود مختاری می داند! (۲۴) آقای عزت الله سبحانی نیز اذعان دارد که در طول ۴۰ سال مبارزه هرگز به مسئله قومیت ها نیندیشیده اند، به همین دلیل ایشان هم برداشت نادرستی از مطالبات کردها و اقوام دارد. وی می گوید: ما می گفتیم؛ "خود مختاری یعنی جدایی... یک روز مصاحبه ای در تلویزیون ترتیب داده شد که من [سحابی] صحبت کردم و گفتم: من اگر بخواهم با خود مختاری کردستان موافقت کنم، مثل این است که بگویند دست هایت را باید قطع کنی. می گذارم دست هایم قطع شود اما امضایش نمی کنم. ایشان خوشبختانه با نظام فدرالی ایران موافق هستند، البته از چنین شخصیتی که سال ها سابقه مبارزاتی آزادی خواهانه دارند جز این انتظار نمی رفت اما ایشان شرایط را خطرناک می دانند و به این دلیل که دولت مرکزی غیرمقتدر است پس صحبت از گرایش های قومی یا دامن زدن به مباحث مربوط به حقوق قومیت ها، موجب رشد گرایش های جدایی طلبانه می شود. (۲۵) این سخن نمی تواند برای ما کردها مقبول باشد. اولاً کردها باید چند سال دیگر منتظر باشند که یک دولت مقتدر بر سر کار بیاید که حقوق کردها را رعایت نماید؟ ثانیاً چه تضمینی وجود دارد که یک دولت مقتدر، نیم نگاهی به حقوق قومیت ها داشته باشد؟ در قانون اساسی تصریح شده است که "در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیر و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند." (۲۶)

آیا تلاش برای تمرکززدایی از قدرت و تأسیس نظامی کارآمد، تشکیل

حزب سیاسی، اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی، سهیم شدن در ساختار قدرت و... از آزادی های مشروع به شمار می آیند یا خیر؟ اگر جزء آزادی های مشروع هستند، دیگر نمی توان به بهانه مصلحت یا حفظ تمامیت ارضی و استقلال، ما را از حقوق خود محروم سازید.

به قول اوریانا فالاجی دولت یک پلیستی اجتماعی و در عین حال یک ضرورت اجتماعی است. "مناسک گرایی" تبدیل وسیله و راه به هدف، جنبه شر و پلیستی آن را تقویت می کند و ضرورت آن را از بین می برد، آنچه امروز بیش از هر چیز دیگر تمامیت ارضی را تهدید می کند، نادیده گرفتن حقوق اقوام و اقلیت ها است که در رژیم گذشته، با اجرای سیاست یکسان سازی به اوج می رسید و در دوران کنونی نیز به بهانه های مختلف این حقوق انکار شده است.

پی نوشت ها:

۱. توکلی، خالد: کردستان و دوم خرداد، انتشارات فکر نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۵.
۲. صناعی، محمود: آزادی خرد و قدرت دولت (ترجمه و تألیف) انتشارات هرمس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص.
۳. ویژه نامه چشم انداز ایران (کردستان)، فروردین ۱۳۸۲، ص ۵.
۴. همان. صص ۶، ۷.
۵. حه مه باقی، محمه د: شورش شیخ عرب به پد دلای نه هدی، ص ۷۷.
۶. همان، ص ۷۸.
۷. همان، صص ۱۲۱، ۱۲۲.
۸. همان، صص ۱۲۲، ۱۲۳.
۹. همان، ص ۱۲۳.
۱۰. همان، صص ۱۴۴، ۱۴۵.
۱۱. ویژه نامه چشم انداز ایران (کردستان)، ص ۱۹.
۱۲. احسانی، علی اصغر: قیام افسران خراسان و حماسه خارک، نشر علمی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷.
۱۳. زربخت، مرتضی: از کردستان عراق تا آن سوی رود ارس (راهپیمایی تاریخی ملامصطفی بارزانی، ۱۳۲۶)، نشر شیراز، تهران، چاپ اول، ص ۱۳۷۶.
۱۴. ویژه نامه چشم انداز ایران (کردستان)، ص ۳۰.
۱۵. فتاحی، محمد ابراهیم: جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران (گردآوری و ترجمه)، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۷.
۱۶. شوکت، حمید: نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفت و گو با ایرج کشکولی)، نشر اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵.
۱۷. ویژه نامه چشم انداز ایران (کردستان)، ص ۳۷.
۱۸. همان، ص ۳۷.
۱۹. همان، ص ۱۵.
۲۰. صناعی، محمود: ص ۲۵.
۲۱. روزنامه یاس نو، ۵ تیر ۱۳۸۱، ش ۹۲.
۲۲. همایون کاتوزیان، محمدعلی: تضاد دولت-ملت در ایران (نظریه تاریخ و سیاست در ایران) ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳.
۲۳. ویژه نامه چشم انداز ایران (کردستان)، ص ۴۲.
۲۴. همان، ص ۶۶.
۲۵. همان، ص ۷۱.
۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل اول، اصل نهم.